

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارشگر پورتال AA-AA
برلین – 24 اکتوبر 2011

بازدید از قدمگاه بزرگان کلاسیک

مارکس، انگلس، لنین، ستالین و مانو تسه دونگ

قسمی که در ابلاغیه "مرکز تربیه کارگر – شاخه برلین" اشاعه یافته – و از طریق پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" نیز نشر گردیده بود – دیروز یکشنبه 23 اکتوبر از قدمگاه بزرگان مارکسیزم – لنینیزم در برلین بازدید صورت گرفت. اشتراک کنندگان که کاروان بزرگ بایسیکل سواران را تشکیل میداد، بساعت 11 پیش از ظهر به حرکت افتاد. مسیر حرکت طوری انتخاب شده بود، که در ظرف سه ساعت از تمام قدمگاههای آن پیشتازان بازدید گردید و اتفاقاً همه نقاط مورد بازدید از هم فاصله زیاد نداشته و فقط در یک ناحیه برلین واقع بودند. در زمره جم غفیر اشتراک کنندگان المانی فقط یکنفر غیر المانی اشتراک کرده بود و آن راپورتر پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" بود که در واقع از پورتال نمایندگی هم میکرد.

یک مؤرخ المانی بنام داکتر فلکر هُفمن Dr. Volker Hoffmann رهنمای این سیر تاریخی – فرهنگی بود که با زبان آرام تشریحات میداد. اشتراک کنندگان نیز که شامل پیر و برنا و حتی چند طفل خردسال هم بودند، با گوش هوش میشنیدند و یکسره گوش بودند. البته تعدادی از مهمانان نیز در موارد خاص معلومات جالب میدادند.

پیش از حرکت کاروان آقای هُفمن از مهمانان پرسید که کدام یک از این بزرگان واقعاً پا به برلین نگذاشته است؟ تعدادی نام مانو تسه دونگ را بر زبان راندند و تعدادی ساکت بودند و متردد. تا اینکه خود رهنما تصدیق کرد که مانو تسه دونگ واقعاً به برلین نیامده بود، مگر اندیشه و افکارش درینجا بخوبی نفوذ کرده بود.

اتفاقاً هوا هم بسیار مطبوع و گوارا بود؛ با آسمان نیلگون و آفتاب طلائی که شباهت به هوای کابل عزیز داشت. گویا طبیعت هم روا داشته بود که این سیر تاریخی – فرهنگی بی نظیر، از هر نگاه به طیب خاطر صورت بگیرد.

اولاً از آنجا که سالهای جوانی کارل مارکس را بخاطر می آورد، دیدن کردیم. نیمه دوم دهه سی و اوائل دهه چهل قرن نوزدهم است (1836 تا 1841) و مارکس جوان از محضر استادان برازنده Humboldt Universität "پوهنتون هومبولت" که در آن زمان بنام دیگری یاد میشد، در رشته حقوق و فلسفه کسب فیض میکند. در درسها ساعیست و اولین جوانه افکار جدید در

مغزش خطور میکند. مارکس مگر بزودی متهم به ابراز سخنان "کفر آمیز" گردیده و چندی نمیگذرد که بخاطر همین اتهام از وی سلب تابعیت میگردد. مارکس دیگر مجبور است که زیر یک نام کذائی به اقامت خود در برلین ادامه بدهد.



پورترتري مارکس جوان

در قدمه دوم از ولادیمیر الیچ لنین سخن رفت و خانه ای را نشان دادند که وی مدتی در آن سکونت میکرد. گفتند که لنین جمعا هفت مرتبه به برلین آمده و هر بار مدتی را درین شهر دلپذیر سپری کرده است. البته به استثنای دفعه آخر که به سواری ریل از سویس حرکت کرده و از طریق برلین عازم روسیه گردید و انقلاب اکتوبر را برپا ساخت. لنین در برلین بیشتر آثار مارکس - انگلس را مطالعه میکند و هم از کتاب فریدریش انگلس استفاده مینماید که مسأله زراعت را در المان و فرانسه مورد بحث قرار میدهد. در آن زمان آثار مارکس و انگلس در روسیه اجازه ورود نیافته بود، در حالی که کپیتال مارکس حتی در همان زمان هم در روسیه دستیاب میگردید. دولت روسیه بدین عقیده بود، که چون کپیتال در سطح عالی و بسیار معلق نوشته شده است، ازینرو کس از آن در روسیه استفاده هم کرده نمیتواند.

سپس به جاده عریض، دلکشا و بسیار دلپاز برلین رسیدیم که Frankfurter Allee؛ یعنی "خیابان فرانکفورت" نامیده میشود. این جاده در ابتداء بنام "خیابان ستالین" Stalin Allee یاد میگردید، اما بعد از فوت ستالین که روسیه از مسیر سوسیالیزم یکسره منحرف گشت، نام ستالین مورد غضب رهبران شوروی قرار گرفت. بدین مناسبت نام ستالین را از این خیابان عالیشان برلین نیز حذف کردند. رژیم برلین شرق که گوش بفرمان کرملین داشت، مجسمه بزرگ ستالین را نیز ازین جاده کنده و یکسره ذوب کرد، تا حتی اثری از آن نماند. ادامه این خیابان باشکوه بنام "خیابان کارل مارکس" Karl-Marx-Allee یاد میشود که تا مرکز برلین شرق سابق یعنی Alexander-Platz ادامه مییابد.

بعد رهسپار میدانی شدیم که زمانی بنام "میدان لنین" Lenin-Platz یاد میشد و مجسمه بزرگ سنگی لنین از سنگ سخت گل سرشویی رنگ بارتفاع نزده متر در مرکز آن قد برافراشته بود. در سال 1991؛ یعنی بعد از اتحاد مجدد المان مجسمه لنین را به نزده قطعه بریده و در جایی مخفی میسازند؛ حتی گویند در زیر خاک. شاروالی برلین برغم پروتست شدید مردم، نام لنین را از آن میدان معروف حذف کرده و اسم "ملل متحد" را بر آن میگذارد. حالا همان "میدان لنین" سابق را بنام Platz der Vereinten Nationen - یعنی "میدان ملل متحد" - یاد مینمایند. در جای مجسمه عظیم لنین، اینک سیزده صخره بزرگ و هشت رخ نه گرد را که به مصرف خیلی گزاف از تمام قاره های کره زمین آورده اند، نصب میکنند. خواننده ارجمند متوجه میگرد که حتی المان "متمدن" و "بافر هنگ" نیز به محو و انهدام آثار تاریخی و فرهنگی خود میپردازد، و ما تنها "طالبان" را به خاطر تخریب هیكله‌های بامیان، "وحشی و بی فرهنگ" میخوانیم!!!!!! اروپائیان برای اینکه برای خویشتن خویش، بینی خمیری درست کنند، میگویند:

"حتی تخریب آثار فرهنگی هم خود نوعی فرهنگ است!!!!"

آقای داکتر هُمن مگر پیشگوئی میکند که مجسمه لنین را بزودی از خفاء بدر خواهند آورد و در بطن "موزیم تاریخ المان" که قرار است در آینده قریب روی کار آید، بازبندی خواهند کرد.



مجسمه مارکس و انگلس در "الکسندر پلتس" برلین
(این مجسمه یادگار المان شرق معدوم است)